



A Comparative Study of the Components and Constituent Elements of *Maṣlaḥah* in the Ijtihādī Thought of Mirza Na'ini and Imam Khomeini*

Amirhossein Moradpour Dehnavi 

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medical Sciences, Sirjan University of Medical Sciences, Sirjan, Iran. amir.moradpour62@gmail.com

Abstract

Mirza Na'ini, an innovative jurist and leading scholar of *uṣūl al-fiqh*, maintained that during the Occultation (*ghaybah*) of the Infallible Imam, the only legitimate government is one administered by the Imam's general deputies. However, when the establishment of such an ideal and legitimate government is not feasible, the public interest (*maṣlaḥah*) of the Islamic community requires that absolute monarchy be transformed into a constitutional monarchy. According to Na'ini, three forms of injustice characterize political authority: usurpation of God's exclusive sovereignty, usurpation of the position of the Infallible Imam, and oppression of the people under absolute monarchy. In a constitutional monarchy, however, only the usurpation of the Imam's authority remains. He argues that despotism constitutes the principal cause of the decline and corruption of Muslim societies. Therefore, where the establishment of the rule of the *faqīh* is impossible, the public interest requires, on the basis

* Moradpour Dehnavi, A. H. (2026). A Comparative Study of the Components and Constituent Elements of *Maṣlaḥah* in the Ijtihādī Thought of Mirza Na'ini and Imam Khomeini. *Jurisprudence and Politics*, 6(1), pp. 345–372.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.74998.1128>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2024/10/06 • **Revised:** 2024/11/26 • **Accepted:** 2025/02/28 • **Published online:** 2025/03/29

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



of the jurisprudential principle of choosing the lesser of two evils, that a constitutional monarchy be instituted under the supervision and authorization of qualified jurists. Accordingly, Na'ini's principal concern was to restrain absolute despotism while promoting the rule and legitimacy of Islamic law. In contrast, Imam Khomeini, writing in the context of the establishment of the Islamic government in Iran, regarded the preservation of the Islamic political system as the supreme public interest. He maintained that safeguarding the Islamic system takes precedence even over the primary rulings of Islamic law whenever necessary. Drawing upon Spragens's theory, which holds that all political thinker's ideas are fundamentally a response to the crises and challenges of his own historical context, this study argues that Na'ini's conception of *maṣlaḥah* emerged in response to circumstances in which the establishment of the ideal legitimate government—namely, the rule of the *Walī al-Faqīh*—was unattainable, leading him to advocate constitutional limitations on autocratic rule. By contrast, Imam Khomeini's conception of *maṣlaḥah* developed after the establishment of an Islamic government, where preserving the Islamic political order became the paramount public interest. Using an analytical and documentary methodology inspired by Spragens's theoretical framework, this article compares the concept of *maṣlaḥah* in the *ijtihādī* thought of Mirza Na'ini and Imam Khomeini.

Keywords

maṣlaḥah (public interest); Mirza Na'ini; Imam Khomeini; *ijtihād*.



مقارنة المكونات والأركان المؤلفة لمفهوم المصلحة في الفكر الاجتهادي

للميرزا النائيني والإمام الخميني رحمتهما الله*

أмир حسين مرادبور دهنوي 

أستاذ مساعد، قسم المعارف الإسلامية، كلية العلوم الطبية في سیرجان، سیرجان، إيران.
amir.moradpour62@gmail.com

الملخص

يذهب الميرزا النائيني، بوصفه أحد الفقهاء الأصوليين المجددين، إلى أنّ الحكومة المشروعة في عصر غيبة الإمام المعصوم عليه السلام هي الحكومة التي يتولّى إدارتها النواب العامون للإمام المعصوم عليه السلام، وأنّه في الظروف التي يتعذّر فيها تحقّق الحكومة المنشودة والمشروعة، فإنّ مصلحة المجتمع الإسلاميّ تقتضي تقييد السلطنة المطلقة وتحويلها إلى السلطنة الدستوريّة. وفي فكر النائيني توجد ثلاثة أنواع من الظلم: الظلم الواقع على حقّ السيادة الإلهيّة، وظلم اغتصاب مقام الإمام المعصوم، والظلم الواقع على الناس في ظلّ السلطنة المطلقة؛ أمّا في السلطنة الدستوريّة فلا يبقى إلاّ اغتصاب مقام الإمام المعصوم. ويعتقد النائيني أنّ الاستبداد هو الجذر الرئيس للتخلّف والمفاسد في المجتمع الإسلاميّ، وأنّ المصلحة تقتضي - في ظلّ غياب إمكانية تحقيق سيادة الفقيه - إقامة السلطنة الدستوريّة بإشراف الفقهاء وإذنه، وذلك من باب دفع الأفسد بالفساد؛ ومن هنا، فإنّ حاجسه الأساس يمكن في دفع الاستبداد المطلق، وتطبيق القوانين الإسلاميّة، وتحقيق الشرعيّة.

* الاستشهاد بهذه المقالة: مرادبور دهنوي، أميرحسين. (٢٠٢٥). مقارنة المكونات والأركان المؤلفة لمفهوم المصلحة في الفكر الاجتهادي للميرزا النائيني والإمام الخميني. الفقه و السياسة، ١٦(١)، صص ٣٤٥-٣٧٢.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.74998.1128>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١٠/٠٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/٢٦ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٢٨ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/٢٩

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

أمّا الإمام الخميني، ففي الظروف التي تقوم فيها الحكومة الإسلامية في إيران، فإنّه يعدّ أهمّ مصلحة للمجتمع هي حفظ النظام الإسلامي، ويرى أنّ حفظ النظام مقدّم على الأحكام الأوليّة في الإسلام. واستناداً إلى نظريّة سبريغنز، التي ترى أنّ قضية كلّ مفكر إنّما هي الاستجابة لأزمات مجتمعه وعصره ومعضلاتهما، فإنّ قضية النائبني في تحقيق مصلحة المجتمع تتجلّى في الظروف التي لا يمكن فيها تشكيل الحكومة المشروعة والمنشودة (أي سيادة الوليّ الفقيه)، حيث يسعى إلى تقييد الاستبداد في إطار النظام الدستوريّ.

بينما يبيّن الإمام الخمينيّ مصلحة المجتمع في حفظ النظام الإسلاميّ بعد تحقّق الحكومة المشروعة بالفعل. وتهدف هذه الدراسة إلى مقارنة مفهوم المصلحة في الفكر الاجتهاديّ لكلّ من الإمام الخمينيّ والميرزا النائيني، اعتماداً على المنهج التحليليّ التوثيقيّ، مع الاستلهام من الإطار التفسيريّ الذي تقدّمه نظريّة سبريغنز.

الكلمات المفتاحية

المصلحة، النائيني، الإمام الخمينيّ رحمته الله، الاجتهاد.



مقایسه مؤلفه‌ها و ارکان تشکیل دهنده مفهوم مصلحت در اندیشه

اجتهادی میرزای نائینی و امام خمینی علیه السلام*

امیرحسین مرادپور دهنوی

استادیار. گروه معارف اسلامی دانشکده علوم پزشکی سیرجان، سیرجان. ایران.
amir.moradpour62@gmail.com

چکیده

میرزای نائینی فقیه نوآور اصولی، معتقد است در عصر غیبت امام معصوم، حکومت مشروع، حکومتی است که به دست نواب عام امام معصوم علیه السلام اداره شود و در شرایطی که امکان تحقق حکومت مطلوب و مشروع وجود ندارد مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می‌کند که سلطنت مطلقه محدود به سلطنت مشروطه شود. در اندیشه نائینی سه نوع ظلم؛ ظلم به حق حاکمیت الهی، ظلم غصب مقام امام معصوم و ظلم به مردم در سلطنت مطلقه وجود دارد ولی در سلطنت مشروطه فقط غصب مقام امام معصوم است. نائینی براین باور است که ریشه اصلی عقب ماندگی و مفاسد جامعه اسلامی، استبداد است و مصلحت ایجاب می‌کند در شرایطی که امکان تحقق حاکمیت فقیه وجود ندارد از باب دفع افسد به فاسد، سلطنت مشروطه با نظارت و اذن فقها تحقق پیدا کند؛ ازاین‌رو دغدغه وی دفع استبداد مطلقه و حاکمیت قوانین اسلامی و مشروعیت است. ولی امام خمینی علیه السلام در شرایطی که حکومت اسلامی در ایران استقرار می‌یابد، مهمترین مصلحت جامعه را حفظ نظام اسلامی می‌دانند و معتقد است حفظ نظام بر احکام اولیه اسلام مقدم می‌باشد.

* **استناد به این مقاله:** مرادپور دهنوی، امیرحسین. (۱۴۰۴). مقایسه مؤلفه‌ها و ارکان تشکیل دهنده مفهوم مصلحت در اندیشه اجتهادی میرزای نائینی و امام خمینی. فقه و سیاست، ۱۶(۱)، صص ۳۴۵-۳۷۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.74998.1128>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

براساس نظریه اسپریگنز که مسئله هر اندیشمند پاسخ به بحران و معضلات جامعه و زمانه خود است، مسئله نائینی جهت تحقق مصلحت جامعه در شرایطی است که امکان شکل‌گیری حکومت مشروع و مطلوب که همان حاکمیت ولی فقیه است امکان‌پذیر نیست؛ در پی تحدید استبداد در شکل مشروطه است. و امام پس از تحقق حکومت مشروع، مصلحت جامعه را در حفظ نظام اسلامی بیان می‌کنند. این تحقیق به مقایسه مفهوم مصلحت در اندیشه اجتهادی امام خمینی و میرزای نائینی با استفاده از روش تحلیلی و استنادی با الهام از نظریه اسپریگنز می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

مصلحت، نائینی، امام خمینی علیه السلام، اجتهاد.

۱. مقدمه

ارتباط بین مصلحت و سیاست در فقه سیاسی عمیق است؛ زیرا یکی از شرایط لازم برای حفظ نظام اسلامی، مقابله با تهدیدات و همچنین رفع کاستی‌های سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی، باز بودن دست حاکم برای شناسایی مصالح و اتخاذ تصمیم مناسب برای دفع مشکلات و چالش‌ها می‌باشد (دیانی نجف‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۰، صص ۳۷۸-۳۷۷). میرزای نائینی می‌نویسد: حفظ بیضه اسلام^۱ از مهمترین واجبات است. حفظ دین بالاترین مصلحت است، در تعریف مصلحت نیز اشاره‌ای به حفظ دین شده است. حفظ دین در فرهنگ سیاسی اسلام این است که حاکم اسلامی راهکارهای معقول و منطقی که در موقعیت‌های خاص اجتماعی قابل پیاده شدن باشد، ارائه کند و قوانین و مقررات لازم را وضع نماید تا در پناه آن، اهداف و احکام اسلامی پیاده بشود؛ بنابراین به خوبی روشن می‌شود که در تزامن مصالح، مصلحت حفظ دین بر مصالح دیگر مقدم است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۶).

امام خمینی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «مسئله، مسئله اسلام است، مسئله مسلمین است، مصالح مسلمین و اسلام. ما نمی‌توانیم مسامحه کنیم» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۲۹۲). مصلحت با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمان نسبت به وضع مقررات و تدابیری برای اداره جامعه اسلامی می‌پردازد. اتکای اندیشه سیاسی شیعه بر مبنای مصلحت بر سیره نبوی است (افتخاری، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

اختیارات رهبر جامعه اسلامی برحسب منافع و مصالح جامعه اسلامی در حال تغییر است و با در نظر گرفتن شرایط عمومی جامعه، تصمیم مناسبی را اتخاذ می‌کند. اصل اساسی در اینجا حفظ منافع عموم جامعه بر مبنای احکام شریعت است. به عنوان مثال، اگر رفتن به حج موجب ضرر به جامعه اسلامی است، حاکم می‌تواند به طور موقت جلو حج رفتن مردم را بگیرد و یا اگر نماز اول وقت موجب حمله دشمن به صف لشکریان

۱. حفظ بیضه اسلام به معنای حفظ اصل دین اسلام، یا جماعت مسلمانان و یا حوزه جغرافیای اسلام است. دفاع از بیضه اسلام واجب کفایی دانسته شده است.

اسلام می شود حاکم و فرمانده می تواند جلوی نماز را بگیرد. در این صورت مصلحت عمومی و مصلحت حقیقی یکی می شود؛ زیرا فردی که مدافع مصالح عمومی است، به شکل بهتری می تواند باعث تحقق اهداف اعلامی شود بدین ترتیب مصلحت عمومی در جهت مصلحت حقیقی معنا و مفهوم پیدا می کند و نافی یکدیگر نیستند (افتخاری، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

با توجه به تفاوت بسترهای تاریخی و سیاسی فعالیت این دو اندیشمند، سوال اصلی مقاله را می توان این گونه بیان کرد:

مفهوم «مصلحت» در اندیشه سیاسی میرزای نائینی (در عصر استبداد) و امام خمینی (در عصر استقرار نظام اسلامی) چه تفاوت ها و شباهت هایی دارد و چگونه هر یک از آنها براساس نظریه اسپریگنز، پاسخی به بحران های زمانه خود ارائه کرده اند؟
ضرورت این تحقیق را می توان در این موارد خلاصه کرد: الف) تبیین تطبیقی دو رویکرد متفاوت؛ این نوشتار نشان می دهد چگونه دو فقیه با مبانی اصولی نزدیک، به دلیل رویارویی با شرایط سیاسی متفاوت (شرایط فقدان حکومت اسلامی در عصر نائینی در برابر شرایط استقرار حکومت اسلامی در عصر امام خمینی)، برداشت های متفاوتی از مفهوم «مصلحت» داشته اند. ب) شفاف سازی مفاهیم سیاسی؛ با توجه به اهمیت بحث مصلحت در فقه سیاسی، ضرورت دارد تا تبیین شود چگونه مصلحت می تواند از «ابزاری برای تحدید استبداد» (در دیدگاه نائینی) به «ابزاری برای حفظ نظام اسلامی» (در دیدگاه امام خمینی) تغییر کارکرد دهد.

هدف اصلی پژوهش: مقایسه تطبیقی مفهوم مصلحت در اندیشه اجتهادی میرزای نائینی و امام خمینی است. از جمله اهداف فرعی؛ تبیین دیدگاه نائینی درباره مصلحت به عنوان راهکاری برای گذار از استبداد مطلقه به مشروطه (دفع افسد به فاسد)؛ تبیین دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره مصلحت به عنوان اولویت حفظ نظام اسلامی بر احکام اولیه در زمان حاکمیت نظام اسلامی و بررسی تطبیقی این دو اندیشه با الهام از نظریه «پاسخ به بحران» اسپریگنز برای درک بهتر نسبت میان اندیشه سیاسی و مقتضیات زمانه است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

اصغر افتخاری (۱۳۸۴) در مقاله «مقام مصلحت در اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی (علیه السلام)» با بیان این ایده که مصلحت مورد نظر امام خمینی درون فقه سیاسی شیعه قرار دارد، اقدام به تحلیل نظری و طراحی ساختاری عنصر مصلحت در حکومت اسلامی مطابق با سیره امام خمینی (علیه السلام) و در چارچوب اصول فقهی شیعه، نموده است. بر این اساس الگوی حکومتی مورد نظر امام از حیث نظر و عمل دربردارنده عنصر مصلحت عامه ارزیابی می شود.

مرضیه ملایی (۱۳۹۴)، در پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی با عنوان «بازاندیشی در اندیشه های سیاسی آیت الله نائینی»، در خصوص اهداف و نیت محقق نائینی در دفاع از نظام سیاسی مشروطه بیان می کند: اولین نیت نائینی در نظر گرفتن مصلحت جامعه ای بوده است که در فقر و بدبختی به سر می برده که ناشی از استبداد بود و تصورشان این بود که مشروطه دواي همه دردهاست. دومین نیت رهانیدن مردم از استبداد و ظلم و ستم حکام بود و سومین نیت هم حفظ بیضه اسلام بود که از دو جهت مورد آسیب بود؛ از یک سو نگاه روشنفکران بود که همواره تبلیغ می کردند اسلام با ترقی و توسعه منافات دارد و اسلام باعث همه بدبختی هاست و از سوی دیگر سنت گرایی قرار داشتند که با تردید این گفتمان، بین مشروطه و اسلام رابطه متناقضی برقرار می کردند. از این رو نیت ایشان چند وجهی و مبتنی بر مصلحت جامعه، اسلام و رهایی از استبداد بود.

احمد رفعت مقام (۱۳۸۱) در پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی خود با عنوان «بررسی تطبیقی اندیشه های امام خمینی و میرزای نائینی در رابطه با ولایت فقیه»، به بررسی موضوع ولایت فقیه در اندیشه این دو چهره شاخص فقه سیاسی می پردازد. نائینی اگرچه ولایت فقیه را در عصر غیبت می پذیرد اما معتقد است که تحقق آن در آن عصر امکان پذیر نیست و لذا براساس قاعده الزام از باب ضرورت به لحاظ کاهش ظلم نسبت به مردم، طرح حکومت مشروطه به عنوان نظریه ثانوی مطرح کرد، اما امام خمینی (علیه السلام) بر خلاف ایشان معتقد بود ولی فقیه خود باید حکومت را در دست بگیرد و

زمینه را برای حکومت مهدوی آماده کند. این آثار به موضوع مصلحت در اندیشه نائینی و امام خمینی به صورت تطبیقی پرداختند.

۲. مفاهیم

۱-۲. مصلحت

مصلحت از اصل صلح در مقابل فسد و ضد فساد و یا نقیض فساد است. مصلحت در لغت مقابل مفسده، صواب، شایستگی، صلاح است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۰-۲۱)؛ به عبارت دیگر مصلحت از اصل صلح در مقابل فسد و ضد فساد و یا نقیض فساد می باشد، فساد را به خارج شدن چیزی از حد اعتدال معنا کرده اند و بعضی آن را مساوی با کلمه منفعت دانسته اند (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۶۸). مصلحت نگاه داشتن یعنی رعایت مقتضای زمان و مکان کردن (دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۵۶۶). برخی آن را به معنای چیزی که انسان را به صلاح وادارد گرفته و به معنای مقابل فساد تفسیر کرده اند (المنجد، ۱۳۹۵، ص ۴۲۳). ولی در معجم الوسیط آن را با صلاح یکی دانسته و به معنای منفعت دانسته است (المعجم الوسیط، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۵۲۰) و فیومی آن را به معنای خیر دانسته است. (مصباح المنیر، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۵). ابن منظور درباره این لغت می نویسد: (الاصلاح نقیض الافساد و المصلحة، الصلاح)؛ راست نمودن و به راه آوردن مخالف تباه کردن است و مصلحت به معنای خیر و شایستگی است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ماده صلح) در مجمع البحرین چنین آمده است: (و فی الامر مصلحة أى خیر)؛ در این کار مصلحت است یعنی خیر و منفعت است (طریحی، ۱۳۷۵، ماده صلح) در تعریف اصطلاحی مصلحت را عبارت از "تأمین هدف شارع" دانسته اند.

امام خمینی در بیان های شان (صحیفه نور، ۱۳۷۹) ۲۶۶ مرتبه کلمه مصلحت را بکار برده اند. در فقه شیعه مصلحت از احکام ثانویه است اما در فقه اهل سنت مصالح مرسله از منابع استنباط احکام دینی به شمار می رود.

غزالی در تعریف مصلحت می گوید: «مصلحت» عبارت است از جلب منفعت یا دفع ضرر، ولی مقصود ما از مصلحت در احکام شرعی این نیست، زیرا جلب منفعت و دفع

ضرر از مقاصد خلق است و صلاح خلق در تحصیل مقاصد ایشان است، بلکه مقصود از مصلحت، محافظت بر مقصود شرع است مقصود شرع از خلق، پنج چیز است: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال مردم؛ پس هر چه که متضمن این پنج اصل باشد، مصلحت است، و هر چه باعث از دست رفتن این پنج اصل شود، مفسده و دفع آن مصلحت است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۱۰).

میرزا محمدحسین غروی نائینی در خصوص علل، مناط و معیار مصلحت در اصطلاح فقها می‌نویسد:

«انه لا سبيل الى انكار تبعية الاحكام للمصالح والمفاسد في المتعلقات و ان في الافعال في حد ذاتها مصالح و مفسد كامن مع قطع النظر عن امر الشارع و نهيه و انها تكون علل للاحكام و مناطاتها»؛ راهی برای انکار تبعیت احکام از مصالح و مفسد در متعلقات نیست؛ زیرا در افعال با قطع نظر از امر و نهی شارع، مصالح و مفسدی نهفته است و همین مصالح و مفسد، علل و مناطات احکام هستند (نائینی، ۱۳۷۶).

۲-۲. مفهوم اجتهاد

اجتهاد کلمه‌ای عربی از ماده «ج ه د» و باب افتعال به معنای به کار بستن تمام تلاش برای انجام دادن کاری است. اجتهاد در لغت از ماده جهد به معنای توانایی و کوشش و رنج و مشقت است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۲). معنا و تعریف اجتهاد اصطلاحی از معنای لغوی آن دور نیست اجتهاد اصطلاحی کوشش و تلاش کردن برای به دست آوردن حکم شرعی است و تحصیل ظن به حکم شرعی از دلیل تفصیلی آن یا تحصیل حجت است از دلیل آن (فیض، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

۳. چارچوب نظری

توماس اسپریگنز^۱ در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی مدلی را برای فهم اندیشه اندیشمندان

1. Thomas Spragens

ارائه می‌دهد. براساس مدل اسپریگنز تلاش اندیشمندان برای حل مشکلات و بحران‌های جامعه است. اسپریگنز براین باور است که عموم متفکران سیاسی آثار خود را در زمانی نوشته‌اند که بشدت احساس کرده‌اند که جامعه موجود دچار بحران است (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ص ۳۹). پژوهشگر عرصه اندیشه سیاسی در فهم بن مایه‌های شکل‌گیری تفکر یک اندیشمند، باید نخست با این پرسش آغاز کند که مشکل او کدام است (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ص ۵۴). به‌طور کلی اندیشمندان همواره کار خود را از مشاهده نوعی بی‌نظمی و مشکل آغاز می‌کنند و پس از تشخیص آن به جستجوی علل و ریشه‌هایش می‌پردازند و در نهایت راه حل خود را برای رفع مشکلات عرضه می‌دارند.

به‌نظر می‌رسد مشاهده بحران و بی‌نظمی به اندیشه ورزی اندیشمند شتاب می‌بخشد و او را به تعمق در علل و ریشه‌های مشکلات موجود جوامع و می‌دارد اما مبانی نظری اندیشمند نیز در تحلیل وی از مشاهده وضع کنونی و ریشه‌یابی علل مشکلات نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع این مبانی نظری منجر به تصویری از جامعه آرمانی اندیشمند می‌شود تا وضع موجود جامعه را با آن بسنجد و درباره بحرانی بودن یا نبودن آن اظهار نظر کند (فوزی، ۱۳۸۸، صص ۱۹-۱۸).

میرزای نائینی و امام خمینی دو اندیشمندی که دارای مبانی فکری مشترکی هستند که برگرفته از فقه شیعه است و هر دو معتقدند که در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام حکومت مشروع از آن نواب امام است که در دوره غیبت کبری بر عهده فقیهان جامع شرایط می‌باشد که از آن به ولایت فقیه نام برده می‌شود. این در حالی است که میرزای نائینی زمانی که از نظام سلطنتی مشروطه حمایت می‌کند اذعان می‌کند که این نظام مطلوب شیعه نیست اما تحقق حاکمیت فقیه نیز امکان‌پذیر نیست؛ از این‌رو مسئله و دغدغه این محقق عظیم‌الشان محدود کردن شجره خبیث استبداد است. وی از نظام مشروطه که قدرت استبداد تحدید می‌شود، حمایت می‌کند در حالی که امام خمینی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی قرار دارد که می‌تواند یک حکومت مشروع شیعی در ایران به رهبری ولی فقیه تشکیل دهد و لذا بر نفی نظام سلطنتی چه مطلقه و چه مشروطه تأکید می‌نماید.

۴. اجتهاد و مصلحت در اندیشه نائینی

نائینی معتقد است در این زمان، ولایت فقها توسط ستمگران غصب شده است. این فرهیخته دوران، تصریح می‌کند که نیابت فقها در عصر غیبت در امور حسبیه از قطعیات مذهب است و حفظ نظم و اساس اسلام را از مهمترین مصادیق امور حسبیه می‌داند. وی، حکومت مشروطه را از باب اولیه مشروع نمی‌داند، بلکه آن را نوعی حکومت غاصبانه می‌شمارد که از باب ضرورت و ثانویه غصب آن کمتر از حکومت استبدادی است. در شرایطی که بحران اصلی جامعه اسلامی استبداد مطلقه است و امکان قدرت یافتن نواب عام امام معصوم علیه السلام میسر نیست، این شخصیت علمی در جهت حمایت از مصالح اسلام، مسلمین و کشور اسلامی از نظام سلطنتی مشروطه حمایت می‌کند.

نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله از دو نوع حکومت نام می‌برد، یک حکومت ولایتیه و دیگری حکومت تملیکیه؛ حکومت تملیکیه مانند حکومت پادشاهی خودکامه مطلق و خود رأیی است و هرگونه که دوست دارد در امور جامعه دخالت می‌کند، بدون لحاظ مصلحت آنها، بدون لحاظ قوانین شرعی، و بدون آنکه روند مشورتی و صلاح جامعه در امور دخالت داده شود، پس حاکم، مملکت را ملک خود می‌پندارد، هر طور دوست دارد دخالت می‌کند، اما در نظام اسلامی و در حکومت ولایتیه، مشخصه و ویژگی عمده آن، مصلحت جامعه اسلامی است. در این حکومت حاکم مطابق قوانین و مقررات جامعه را رهبری می‌کند.

نظام مطلوب نائینی، ولایت فقیه جامع‌الشرایط است، اگر امکان تحقق داشت به ضرورت عقلی و شرعی از آن دفاع کرده و برای تحقق آن تلاش می‌کرد. انتخاب ایشان بین حکومت مطلوب و حکومت مقدور بود. وی نیابت فقها در عصر غیبت را در حوزه امور حسبیه از قطعیات مذهب می‌داند. ایشان تصریح می‌کند: از جمله قطعیات مذهب ما - طائفه امامیه - این است که در این عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم، معلوم باشد، وظائف حسیه نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در تمامی مناصب؛ و چون عدم رضای شارع

مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (نائنی، ۱۳۸۲، صص ۷۶-۷۵).

نائینی حکومت ولایتیه را حکومت مشروع می‌داند و از آن جهت که حکومت امانت است در زمان امام معصوم، عصمت حافظ آن است و در زمان غیبت؛ قانون اساسی و مجلس شورا، محدود کننده حاکم است.

هدف از مشروطه تحدید استبداد است؛ هدف محدود کردن سلطنت استبدادی قاجار، جلوگیری از ظلم و بیداد درباریان و صاحب منصبان و دفاع از حقوق مردم ستم دیده کشور بود.

وی سلطنت استبدادی، هم اغتصاب ردای کبریایی و ظلم به ساحت اقدس احدیت و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد است؛ اما سلطنت مشروطه فقط ستم به مقام مقدس امامت است و از دو ستم و غضب دیگر عاری است.

همه فقها، حکومت در عصر غیبت - بنا بر مبانی مختلف - شان فقهای عادل است، از این رو نظام سلطنتی نیز که در راس آن شاه قرار دارد، غضب مقام امامت و ولایت امام معصوم و در غیبتش غضب مقام ولایت فقیه عادل است (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

«در عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظائف مذکوره هم مغضوب و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی (تملک) که ظلم زائد و غضب اندر غضب است به نحوه ثانیه (ولایتیه) و تحدید استیلای جوری به قدر ممکن واجب است؟ و یا آنکه مغضوبیت مقام، موجب سقوط این تکلیف است؟» (نائنی، ۱۳۸۲، ص ۶۸).

نائینی جایگاه مشروطه را محدود کردن قدرت و اختیارات غاصب منصب ولایت فقها می‌شمارد و ورود فقها را به این عرصه، به منظور «استنقاذ حریت و حقوق مغضوبه مسلمین و تخلیص رقابشان از ذل رقیب و اسارت جائزین می‌داند که آنان طبق دستور

مقرر در شریعت مطهره - ما لا یدرک کله لایترک کله^۱ - در تحویل سلطنت جائره غاصبه، از نحوه اولی (استبدادیه) به نحوه ثانیه (ولایتیه) بذل مهجه و مجاهدت لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و می فرمایند (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۶۸).

وی ایجاد نظم و حفظ مملکت اسلام را از مهمترین امور حسبه می شمارد و از همین طریق ضرورت حکومت را اثبات می کند. امور حسبیه نیز مصالحی هستند که شارع راضی به ترک آنها نیست و به صورت واجب عینی و کفایی به انجام آنها تکلیف نکرده است. عامل دیگر در ضرورت حکومت نیز به اداره امور مربوط به نوع بشر به وسیله حکومت بر می گردد که در این حکومت امور سیاسی از جمله امور حسبه است که اولویت در انجام آنها با فقیه است. از نگاه نائینی هر چند اداره امور حسبیه بر عهده مجتهدین است، اما هیچ لزومی مبنی بر اداره مستقیم این امور توسط ایشان وجود ندارد، بلکه اذن آنان در صحت و مشروعیت مسائل کافی خواهد بود مضافاً اینکه اگر نواب عام امام عصر توانایی انجام آن را نداشته باشند نوبت به افراد دیگر یا عدول مومنین و حتی به فساق آنها می رسد (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۸۴).

از نظر این فرهیخته دوران؛ حقیقت سلطنت و حکومت، نه تنها در اسلام و ادیان الهی، بلکه نزد عقلای جهان، «ولایت بر حفظ و نظم و منزله شبانی گله» است و فلسفه وجودی حکومت، جز «حفظ و نظم مملکت و شبانی گله و ترتیب نوع و رعایت رعیت» نیست (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۶۹). پس لامحاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل، چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از امانت داری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظائف راجعه به نگهداری خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌بخوانانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد (نائینی، ۱۳۸۲، صص ۷۰-۶۹).

۵. اجتهاد و مصلحت از دیدگاه امام خمینی

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، حکومت مظهر تبلور عینی فقه است و فلسفه وجودی فقه با

۱. زمانی که کل درک نشود کلش هم ترک نشود (آن چه مقدور است انجام شود).

تشکیل حکومت اسلامی محقق می‌شود. ایشان معتقد به دین حداکثری بودند که افزون بر تربیت باطنی به حفظ مصالح دنیوی می‌اندیشد، دارای تعالیم و دستوراتی برای دنیا و آخرت است و می‌تواند به تمامی نیازهای مادی و معنوی بشر با توجه اقتضائات زمانی و مکانی پاسخ گوید. (مرادپور دهنوی، ۱۳۹۷، ص ۵۸). از آنجا که آرمان و ایده امام علیه السلام، حاکمیت دین حق و عدالت و معنویت بود در دوران پس از پیروزی به اصلاح و بازسازی مجاری دینی و دینداری دست زد. او بر این باور بود که دین و فقه اسلامی فراگیر همه نیازهای بشری است، اما در طول زمان همه آن ذخایر به فعلیت نرسیده و شیوه استخراج آن نیز باید بازسازی شود. و لذا امام راحل برای پویا کردن اجتهادی که بتواند تمام معضلات و مشکلات حکومت اسلامی را برطرف کند راهبردها و رهنمودهایی در این زمینه ارائه کرده‌اند:

۵-۱. عدم کفایت اجتهاد مصطلح

امام خمینی علیه السلام بر ضرورت تحول در حوزه‌های علمیه اصرار می‌ورزید، و بر این باور بود که فائق آمدن بر معضلات اجتماع و نظام اسلامی در گرو توجه به واقعیت‌های جدید و به کارگیری راهبردهای مناسب است.

از همین رو تأکید داشت که: «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف و در مخالفت با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷).

ایشان بر پایه همین سیر نزولی و آفت‌های پدید آمده بارها بر عدم کفایت اجتهاد مصطلح تأکید کرد و می‌فرمود: «و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را بدست

گیرد» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷). و نیز فرمود: «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۰).

۵-۲. تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

گسترش و توسعه روابط انسانی، توسعه اعجاب انگیز تمدن غربی، فقه اسلامی را با پرسش‌ها و مسائل تازه‌ای مواجه ساخته است. پیروزی انقلاب اسلامی و به صحنه عملی و عینی درآمدن شریعت نیز بر عوامل گذشته افزود و پرسش‌ها را دوچندان کرد. مصلحان و متفکران اسلامی از شیعه و اهل سنت در پی راهبردها و راه‌حل‌هایی برای این معضل بوده‌اند طرح تئوری «ثابت و متغیر»، «تفاوت گذاردن میان عبادات و غیر عبادات»، به میان آوردن مسئله «منطقة الفراغ» راه‌حل‌هایی است که تاکنون ارائه شده است (مرادپور دهنوی، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

امام خمینی علیه السلام از یک سو مجتهدی نوگرا و جامع بود و از سوی دیگر حاکمی بود که تمام همت خود را صرف پیاده شدن فقه اسلامی کرد. با این دو ویژگی برای حل رابطه فقه و تحولات زندگی، تئوری «تأثیر زمان و مکان در اجتهاد» را ارائه داد. ایشان خطاب به شورای نگهبان فرمود: «تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان دهم که خودشان قبل از این گیرها (اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان)، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چراکه یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۱)، و نیز در پیام به روحانیون می‌فرماید: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم، اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸). پس از آنکه بیان شد در دیدگاه‌های امام راحل، پیوندی ناگسستنی بین اجتهاد و

سیاست وجود دارد و تبلور عینی فقه تشکیل حکومت اسلامی است و نیز تأثیر زمان و مکان، در اجتهاد موضوع اساسی و مهم است. به تبیین عنصر مصلحت در اجتهاد و احکام حکومتی از دیدگاه ایشان پرداخته می‌شود.

مفهوم مصلحت از جمله مفاهیمی است که دارای ابعاد مختلف است. در دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، مصلحت عنصر اساسی در اداره سیاسی نظام اسلامی به‌شمار می‌رود، مصلحت فقط از این بعد در اندیشه امام خمینی علیه السلام مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مهمترین مصالح از نظر امام «مصلحت اسلام»، «مصلحت مسلمین» و «مصلحت کشور» می‌باشد (مرادپور دهنوی، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

۵-۳. مصلحت اسلام

امام بارها در بیاناتشان مصلحت اسلام را مورد تأکید قرار داده‌اند: «اگر من خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۲). «مبادا خدای نخواسته تفرقه بین شما درگیری ایجاد کنند که هر تفرقه‌ای امروز و هر ندایی که بر خلاف مصلحت شماها باشد بر خلاف مصلحت اسلام است» (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۲۳). «برای مصلحت اسلام است اگر ما اسلام را در خطر دیدیم همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۰۱). «حضرت امیر علیه السلام سه جنگی را که کرده است با اصحاب پیغمبر، با مقدس‌های حقه‌باز، برای مصلحت اسلام بوده است» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۳۵). «در تمشیت همه امور باید انسان آن‌چه را که مصلحت اسلام است کسانی که متصدی امور هستند آن چیزهایی که مصلحت اسلام است آن چیزهایی که مصلحت ملت اسلام است در نظر بگیرند» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۵). «همه موظفیم مصالح اسلام را حفظ کنیم» (صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۴۵).

امام راحل علیه السلام پیش از پیروزی انقلاب، تأکید داشتند که حفظ کیان اسلام و اصل دین از اهم واجبات است و هر گاه اصل اسلام به خطر افتد جان‌ها باید فدا شود و

مسلمانان مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۷۸). از آنجا که مهمترین فریضه اسلامی، حفظ نظام اسلامی است هرگاه در مقام عمل تزاممی میان آن و دیگر احکام شرعی قرار گیرد باید دیگر فرایض در آستانه آن قربانی شوند. برای نمونه امام می‌فرماید: «حکومت، یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند قراردادهایی شرعی که خود با مردم بسته است در موقعی که قرارداد، مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند» (صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۷۰-۱۷۱)؛ بنابراین امام حفظ نظام اسلامی را از اهم واجبات می‌داند و در صورتی که اصل نظام اسلامی در خطر بیفتد می‌توان بخشی از احکام فرعیه اسلامی را برای مدتی تعطیل کرد. در مجموع حضرت امام علیه السلام در بیاناتی که در صحیفه نور گردآوری شده است ۲۴ مرتبه از کلمه مصلحت اسلام استفاده می‌کنند.

۵-۴. مصالح مسلمین

مصالح مسلمانان در اندیشه امام علیه السلام بسیار مهم است. از این رو در پاسخ به طلاب می‌فرماید: «امید است آقایان محترم و طبقه جوان از مصلحین با توجه به وظایف سنگین که ان شاء الله در آینده به عهده آنها خواهد بود و حفظ و صیانت اسلام و «مصالح مسلمین» به دست آنها سپرده خواهد شد هم از حال خود را در برابر این سنگر عظیم مجهز و مهیا فرمایند» (صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۶۰). در جایی دیگر می‌فرماید: «تبعید این جانب به ترکیه و از آنجا به عراق موجب نگرانی نیست، چون در راه ایفای وظیفه و برای دفاع از احکام اسلام و مصالح مسلمین و جلوگیری از نفوذ اجانب به ممالک اسلامی و دفع ظلم و ستمکاری صورت گرفت» (صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۶۵). یکی از ابعاد مصلحت مسلمین حمایت از مسلمین در هر جای جهان است. امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک پایگاه نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و چنین به اصول روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

از این سخنان ایشان و سخنان دیگری که در این خصوص دارند استفاده می‌شود که دستکم حکومت اسلامی در برابر مسلمانان دیگر باید احساس مسئولیت داشته باشد.

۵-۵. مصالح کشور

امام علیه السلام همواره در بیاناتشان حفظ مصالح کشور را مورد تأکید قرار می‌دهند و مسئولان نظام و آحاد مردم را به رعایت مصلحت کشور فرا می‌خوانند، از این رو می‌فرمایند: «آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، بر انقلابی که مردم خون پایش داده‌اند بنویسد، همچو آزادی صحیح نیست» (صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۲). امام در جایی دیگر می‌فرمایند: «سرنوشت اسلام و کشور خود را بدست کسانی دهید که منفعت خود را بر مصلحت کشور مقدم ندارند» (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۹). یا امام در پاسخ استفتایی در باره خروج ارز از کشور می‌فرمایند: «لازم است مسلمانان پایبند به مصالح اسلام و مسلمین باشند و از اعمالی که مخالف مصالح اسلام و مسلمین باشند و از اعمالی که مخالف مصلحت کشور است اجتناب کند» (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۷۸). امام علیه السلام درباره اختلافات داخلی می‌فرمایند: «بر خلاف مصلحت اسلام یکدیگر را تضعیف می‌کنند و بر خلاف مصلحت کشور به هم پنجه می‌زنند» (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۹). یا در جایی دیگر خطاب به کشاورزان و کارگران می‌فرماید: «قیام کنید به امری که مصلحت کشور شما به استقلال کشور شما و آزادی شما به او بستگی دارد این کشور به پیش خواهد رفت و آسیب نخواهد دید» (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۱۲).

ایشان در این باره می‌نویسد: «الوالی ان یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح المسلمین او لاهل حوزه» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۲۴)؛ حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا مطابق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند.

۵-۶. مرجع تشخیص مصلحت

با تأسیس حکومت اسلامی که در راس آن ولی فقیه به جانشینی از امام معصوم قرار

گرفت بی تردید لازم است تصمیم‌گیری‌ها نیز براساس مصالح عالیه اسلام و مسلمین و نظام اسلامی انجام گیرد و شکی نیست که تشخیص این مصالح از وظایف مقام ولایت است.

در عصر حاضر به خاطر متحول شدن زمان و حوادث به خصوص به هنگام اصطکاک بین قوا و تزامم بین قوانین به هنگام اجرا ضروری است که برای حل معضلات تشخیص مصلحت براساس ضوابط صورت گیرد و با پرهیز از فرد اندیشی، اندیشه جمعی ملاک عمل قرار گیرد؛ از این رو می‌طلبد که هیئت یا مجمعی برای این مهم تشکیل شود. در این راستا امام خمینی علیه السلام پس از یک دهه تجربه عملی طی فرمانی به تشکیل این مجمع اقدام کردند. در این فرمان آمده است: «حضرات آقایان روسای سه قوه، فقهای شورای نگهبان، نخست وزیر، وزیرمربوط و دیگر کارشناسان و مسولان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌شود. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی را تابلوی تمام حل معضلات خویش می‌دانند» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۷).

پس به از وجود آمدن اختلافاتی میان مجلس و شورای نگهبان و نامه وزیر کار وقت به امام علیه السلام درباره قانون کار، حضرت امام علیه السلام دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را صادر کردند و در بازنگری قانون اساسی مورد تأیید قرار گرفت. امام در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۸ برخی از وظایف و اختیارات مجمع تشخیص را ذکر می‌کنند: ۱- آنچه تاکنون در مجمع تصویب شده است مادام المصلحه به قوت خود باقی است. ۲- آنچه در دست است اختیار آن با خود مجمع است که در صورت صلاحدید تصویب می‌نماید. ۳- پس از آن تنها در مواقعی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف است به همان صورتی که در آیین نامه مصوب آن مجمع طرح شده عمل شود. ۴- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست. ۵- مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۴).

مصلحت در اندیشه امام بسیار اهمیت دارد. در تذکر ایشان به شورای نگهبان آمده که عدم رعایت مصالح عصر و نقش زمان و مکان در اجتهاد ممکن است به قیمت

مجبور شدن اسلام بینجامد. رعایت مصلحت به حدی اهمیت داشت که حضرت امام در کنار شورای نگهبان بلکه فراتر از شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام را مطرح کرد، از همین اقدام ایشان این نکته مهم استنتاج می‌شود که مصالح عمومی ممکن است با اجرای نصوص احکام اولیه و در چهارچوب احکام فرعیه شرعیه تأمین نگردد و بلکه گاه ممکن است مصلحت گذار موقت (تعطیلی موقت) احکام فرعیه شرعیه باشد. در بحث ولایت مطلقه فقیه عنصر مصلحت جایگاه کلیدی دارد. اگر قابلیت و شایستگی صدور حکم حکومتی جوهره بحث ولایت فقیه است مدار ملاک و معیار حکم حکومتی مصلحت عمومی است و به عبارت دیگر مرز ولایت مطلقه مفهوم مصلحت است (مرادپور دهنوی، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

امام خمینی علیه السلام مصلحت عمومی را پذیرفته است. به نظر ایشان مهمترین مصلحت، حفظ نظام اسلامی است. در هر کشوری بقا و دوام نظام سیاسی به عنوان یک واحد ملی اصل است این مصلحت کاملاً روشن است و هیچ گونه ابهامی در آن وجود ندارد (یوسفی فخر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱).

مصلحتی که ولی فقیه می‌بیند مصلحت امت است. مصلحت نظام مربوط به ولایت فقیه است، تنفیذش مربوط به این حوزه می‌باشد. و لذا امام می‌فرمایند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت آسیبی نرسد»؛ یعنی موضوع ولایت فقیه مصلحت عامه مردم است. از نظر امام «مصلحت نظام» «وحدت کلمه» پیشرفت کشور حفظ نظام اسلامی و معرفت الله نقش زمان و مکان در اجتهاد همه از ابزارها و واسطه‌ها و مصادیق تأمین اهداف و مقاصد شرع و شریعت می‌باشد (یوسفی فخر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱).

مصلحت در حوزه سیاست در واقع نوعی فضیلت عقلی است که هر حاکمی ناگزیر است که بداند رضایت‌مندی خاطر انسان‌ها در چیست و همچنین باید بتواند درک کند که چه فعالیت‌هایی را در مکان خاص و زمان خاصی باید انجام دهد که زندگی شهروندان را نظام با رضایت‌مندی بتواند درباره‌اش تصمیم بگیرد و آن را اداره کند (یوسفی فخر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰).

بنیان گذار جمهوری اسلامی ملاحظه مصلحت‌ها را از وظایف رهبران حکومت

اسلامی می‌داند و از نظر وی تصمیمات حاکم باید در پی برآوردن منافع ملی و عمومی باشد. از محورهای اصلی تصمیم‌گیری حاکم بر پایه فقه شیعه ملاحظه مصلحت‌ها است؛ بنابراین عنصر مصلحت ارتباطی وثیق با اجتهاد و فقه سیاسی در حل مشکلات فقهی و معضلات نظام اسلامی دارد.

هر چند در بحث مصلحت عده‌ای به مصلحت مادی توجه کرده و از مصلحت معنوی غفلت کرده‌اند و یا بالعکس به بهانه مصلحت معنوی و دینی مصلحت‌دنیایی آحاد جامعه را نادیده گرفتند، حضرت امام به مصلحت در ابعاد مادی و معنوی، دینی و دنیایی، خلق و خالق توجه کرده‌اند.

در نگاه اغلب متفکران شیعی تنها ثبوتاً فرض می‌شود که احکام دایر مدار مصلحت‌اند ولی حضرت امام علیه السلام در مقام اثبات نیز به بحث مصلحت پرداخته و به قدری به این موضوع اهمیت دادند که ممکن است براساس آن احکام فرعی شرعی نیز به‌طور موقت تعطیل گردند و بدون استعداد و توان تشخیص مصلحت جامعه حتی فقیه‌شان پذیرش مدیریت جامعه را ندارد (منصورنژاد، ۱۳۷۸، ص ۴۴۸).

در فقه شیعه، مصلحت مبنای حکم حکومتی است، مبنای قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌ها است. مصلحت امری ثابت، قطعی، حتمی و همیشگی نیست، بلکه نسبت به شرایط زمان و مکان متفاوت می‌شود، و نسبت به حالات و شرایط و وضعیتی که در جامعه وجود دارد، این مصلحت هم یک حالت انعطاف پیدا می‌کند. پس قواعدی مانند اهم و مهم، به حاکم اسلامی کمک می‌کند تا منفعت و مصلحت جامعه را تشخیص دهد و در نظر بگیرد، این جاست که این مصلحت، یاری‌گر حاکم در صدور احکام حکومتی و حفظ نظام خواهد بود. امام خمینی علیه السلام، بر این نکته تأکید داشتند که در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشند. مصلحت از جمله مباحثی است که مواد خام بحث در سخنان و پیام‌های حضرت امام علیه السلام در اواخر عمرشان فراوان یافت می‌شود ولی ایشان فرصت کافی نیافتند تا مبادی و مبانی بحث را به‌شکل مدون و منظم در قالب نظریه‌ای مطرح نمایند و بر پژوهشگران است که راهی را که امام راحل ترسیم کرده‌اند ادامه دهند.

۶. نتیجه گیری

میرزای نائینی رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه هر دو معتقدند که حکومت مشروع و مطلوب در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، اختصاص به نواب خاص یا عام آن دارد. اما هر یک از این دو فقیه براساس شرایط زمان و مکان تلاش کردند براساس مصلحت اسلام و مسلمین و جامعه اسلامی، نظریه پردازی کنند. همان طور که اشاره شد در روش اسپریگنز در شرایط زمان و مکان اندیشه متفکران شکل می گیرد. عصر نائینی که همزمان با حاکمیت سلطنت مطلقه قاجاری است و شرایط تشکیل حکومت اسلامی وجود ندارد، بنابراین دغدغه و مسئله نائینی دفع شجره خبیثه استبداد است و مصلحت اسلام، مسلمین و کشور اسلامی را در تحدید و دفع استبداد می دانند که در نظام سیاسی مشروطه محقق می شود، از این رو از نظام مشروطه حمایت می کند. در اندیشه نائینی سه نوع ظلم؛ ظلم به حق حاکمیت الهی، ظلم غصب مقام امام معصوم و ظلم به مردم در سلطنت مطلقه وجود دارد، ولی در سلطنت مشروطه فقط غصب مقام امام معصوم است. نائینی براین باور است که ریشه اصلی عقب ماندگی و مفاسد جامعه اسلامی، استبداد است و مصلحت جامعه اسلامی ایجاب می کند در شرایطی که امکان تحقق حاکمیت فقیه وجود ندارد از باب دفع افسد به فاسد، سلطنت مشروطه با نظارت و اذن فقها تحقق پیدا کند؛ بنابراین دغدغه نائینی براساس شرایط زمان و مکان دفع استبداد مطلقه و حاکمیت قوانین و موازین اسلامی و مشروعیت است.

ولی امام خمینی رحمته الله علیه از جمله پیروان میرزای نائینی، در اصل حاکمیت ولایت فقیه است در شرایطی که حکومت اسلامی در ایران استقرار می یابد و حکومت مشروع که همان حاکمیت ولی فقیه است وجود دارد، از این رو دغدغه و مسئله امام خمینی رحمته الله علیه پس از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، دغدغه مشروعیت نیست بلکه حفظ و تکامل نظام اسلامی است. مهمترین مصلحت جامعه اسلامی را حفظ نظام اسلامی می دانند و حفظ نظام بر احکام اولیه اسلام مقدم است. ایشان پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی و با توجه به عدم پاسخ گویی فقه و اجتهاد رایج در حل مشکلات حکومت، اجتهاد به معنی

مصطلح را ناکافی می‌دانند و به بیان مصالح اسلام، مسلمین و کشور می‌پردازد و براساس همین مبنای فقهی است که نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵). لسان العرب. بیروت: دار بیروت.
- اسپریگنز، توماس. (۱۳۷۷). فهم نظریه‌های سیاسی (مترجم: فرهنگ رجایی). تهران: انتشارات آگه.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). مقام مصلحت در اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی، دانش سیاسی، ۲(۱)، صص ۹-۴۲.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). مصلحت و سیاست؛ رویکردی اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- رفعت مقام، احمد. (۱۳۸۱). بررسی تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی و میرزای نائینی در رابطه با بحث ولایت فقیه، شیراز: دانشگاه شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی.
- دیانی نجف آبادی، عبدالامیر؛ توکلی، احمد رضا؛ شکرچی زاده؛ محسن؛ مهدوی، محمد هادی. (۱۴۰۰). جایگاه مصلحت در اندیشه سیاسی رهبران جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۵)، صص ۳۶۹ - ۳۸۹.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: نشر مرتضوی.
- حیدری بهنوئی، عباس. (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی آیت الله میرزا محمدحسین نائینی. قم: بوستان کتاب.
- صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: نشر عبیر.
- غزالی، محمد. (۱۳۹۰). المستصفی (ج ۱). تهران: نشر احسان.
- فخار طوسی، جواد. (۱۳۸۰). جایگاه مصلحت در شریعت و تبیین اندیشه امام & "از کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: احکام حکومتی و مصلحت. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام. قم: نشر معارف.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: موسسه دارالهجره.

فیض علیرضا. (۱۳۸۲). ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا. تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا (ج ۳، ۱۲). تهران: نشر دانشگاه تهران.

ملوف لوئیس. (۱۳۹۵). المنجد. تهران: نشر اسلامی.

مصطفی ابراهیم، احمد الزیات، حامد عبدالقادر و محمد النجار. (۱۹۸۹م). المعجم الوسیط (ج ۱). استانبول: نشر دارالدعوه.

ملایی، مرضیه. (۱۳۹۴). بازاندیشی در اندیشه‌های سیاسی آیت الله نائینی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

موسوی خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

موسوی خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۷۳). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

منصور نژاد، محمد. (۱۳۷۸). احکام حکومتی و مصلحت، علوم سیاسی، شماره ۵، سال دوم. مرادپور دهنوی، امیر حسین. (۱۳۹۱). رابطه اجتهاد و مصلحت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، معارف، شماره ۹۵.

مرادپور دهنوی، امیر حسین. (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی امام خمینی & با تأکید بر سیاست خارجی، تهران: نشر دانشگاه آزاد اسلامی سیرجان.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۸۲). تنبیه الامة و تنزیه المله (تصحیح و تحقیق: سیدجواد ورعی). قم: بوستان کتاب.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). فوائد الاصول (تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی). قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ورعی، سیدجواد. (۱۳۸۲). پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

یوسفی فخر، سیدحسین. (۱۳۸۲). رابطه سیاست و اجتهاد در اندیشه غزالی و امام خمینی. قم: پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.